

آسیب شناسی زبان فارسی

آسیب شناسی زبان فارسی گستره ای فراخ و ژرف دارد. در این باره گفته ها بسیارند که باید گفته و نوشته شوند. آسیب های زبان فارسی را به دو بخش بزرگ، آسیب های درون زا و آسیب های برون زا می توان بخش کرد. آن دسته از آسیب ها که به واسطه نارسایی خط و سهل انگاری مردم و ممیزی دولتی (سانسور) و نابسامانی نشر و ناشران است، درون زا و هر آن چه از برون به زبان آسیب می رساند چون تازش سیاسی و فرهنگی انیرانیان و پی آمد آن ها، برون زا می باشد. در این نوشتار به گونه ای فشرده تنها به گوشه خط و واژگان بیگانه، آن هم تا مرز توان نویسنده پرداخته می شود. تأثیر سانسور و گفتگو در باره ی آن در بخش دیگری آورده خواهد شد.

بررسی پیشینه زبان فارسی در درازای سه هزاره گذشته، نشانگر دگرگونی هایی ست که بردار همه رو به سوی آسان تر شدن و نرمی و صیقل یافتن و پربار تر شدن نوشتار و گفتار است. تازش اسکندر و تازیان و مغولان و اکنون خطرناک تر از همه، آنچه را که یکسره «فرنگ» میخوانیم، خراش هایی بر پیکره و چهره زبانمان وارد آورده است. پی آمد این تازش ها، آمدن واژه های تازندگان به درون زبان بوده. یادگار تازش اسکندر در زبان فارسی، واژه هایی چون عروس و خروس و تاووس و است که شمارشان چندان نیست. یادگار تازش مغولان نیز اگرچه بیشتر است ولی بسیار نیست. واژه هایی چون اتاق، آقا، خانم، کنکاش و ... اکنون در شمار واژگان روزمره مان در آمده اند. هنایش تازش تازیان ولی، بسیار ژرف و دگرگونسارنده بوده است. منحنی دگرگون شدن زبان فارسی در اثر خط و زبان عربان، مسیری بالارونده ولی کند را در چهارسده نخستین هجری پیموده و از آن پس تا سده سیزدهم مسیری بالارونده و تند و گاهی بسیار تند داشته است.

در سده سیزدهم، این آهنگ به کندی گراییده و مسیری صاف را پیموده و از آغاز سده چهاردهم تاکنون مسیری پایین رونده و کند دارد. نشان این چیرگی فزاینده زبان عربی و خمودگی زبان فارسی را به آسانی می توان با برابر نهادن نثر و نظم تاریخ بلعمی و رودکی و شاهنامه، بابوستان و گلستان سعدی و شعر حافظ تا شعر خاقانی و نثر دره نادری به روشنی دید و دریافت. در آغاز دیده می شود که زبان رودکی و فردوسی اگرچه واژگان عربی دارد ولی درچیده است و سایه ای کمرنگ دارد. در شعر حافظ و سعدی پررنگ تر است و در شعر خاقانی و نثر دره نادری بسیار پررنگ و چیره شده و شاید از هشتاد تا نود درصد واژگان تازی و مانده از آن واژگان فارسی چون هست و بود و رفت و است. نفوذ زبان عربی تنها در جایگزین شدن واژه های فارسی نیست بلکه تازش به استخوان بندی زبان، یعنی دستور زبان و سیاق نوشتار هم، البته با کم رنگی ره یافته است. این را در نوشته های دینی روشن تر می توان دید که ترجمه های ناپیراسته و مستقیم و سبک نوشتار عربانه فراوان اند. برای نمونه چون: فیسءلونک، قل را این گونه برگردانده اند: از تو می پرسند، بگو.... به جای ترجمه روان آن که هرگاه پرسشی(چنین پیش آید)، در پاسخ می توان گفت و بسیاری دیگر که این نوشتار را میدان پرداختن به آن نیست. مسیر پایین رونده در پنج دهه اخیر، آهنگی تند تر یافته و هم اکنون هم دارد. این کند گشتگی را باید نتیجه دو سازه مهم دانست. نخستین، بیداری عموم ایرانیان از پیش از مشروطیت و گرفتن سکان از دست ادیبان درباری و آوردن واژگان

کاربردی روزانه از زبان گفتار به زبان نوشتار و دوم تازش فرهنگی فرنگ و جابخوش کردن واژگان فناوری فرنگی به درون زبان فارسی بوده است. تازش فرنگ را توان آسبب رساندنی بیشتر از عربان است. که واژگان فناوری چون رودی خروشان هر روز بر دشت زبان روان است و خود باختگی ایرانیان در گرتة برداری از فرنگان در گفتن و نوشتن ، این آهنگ ویرانی را تند تر ساخته است . می توان این گونه رفتار را «برتری فروشی» نامید که از دسته ای از مردم است که خود باخته فرهنگ باختر زمین اند و این گونه رفتار را اغلب با خود نمایی و لچ بازانه گسترش می دهند . سبب شناسی این پدیده در حد من و نوشتار من نیست . پاره ای این رفتار را واکنشی میدانند. هر چه سبب باشد ، این رفتار بسیار ویران کننده است . برای نمونه :

۱- در زمینه گفتار: من ترا در چهار راهmeet می کنم . به جای : من ترا در چهار راه خواهم دید. این مطلب را گرفتم . به جای : این مطلب را فهمیدم . لازم که شما این کار را بکن. که ترجمه بی آبرو از زبان انگلیسی (آمریکایی) **you need to do this** ... است . به جای : بهتر است که این این کار را اینطور یا این گونه بکنید (یا انجام دهید). من خوب هستم (خوبم) که ترجمه بی آبروی **I am fine** است به جای کافی است ، یا سیرشده ام یا حالم خوب است یا بس است . یا در نمایش های تلویزیونی مانند شبهای برره و دیگر.. که واژه های **already , cancel** , و بیزنس (به غلط به جای بیزینس من = تاجر، کاسب ، بازرگان) بر زبان هنر پیشگان روان است . من میروم نپ بگیرم . به جای میروم دراز بکشم یا می روم کمی استراحت کرده یا چرتی بزنم . گفتار دولتمردان نیز چنین است .

این روال در کاربرد واژگان ابزارها چشمگیرتر است . مانند کاربرد انسرینگ ، بجای پیام گیر تلفنی . درگ کردن در رایانه به جای کشاندن نوک پیکان (سرنشانه) از جایی به جای دیگر . استپ کردن بجای ایست کردن یا توقف کردن .

اگزیت کردن به جای پایان دادن یا خروج . گوکن به جای شروع کن یا آغاز کن . ساپورت کردن به جای پشتیبانی یا تامین هزینه . لود کردن به جای افزودن ، بارکردن . ای میل به جای پیام رایانه ای یا الکترونیکی . ای میل چيست . به جای نشانی پستی رایانه ای تو چيست. و

پدیده دل گزا و بسیار چشمگیر دیگری که به چشم ما ایرانیان بازدید کننده از ایران چون خاری فرو می رود و نوازنده چشم و غرور بازدید کنندگان فرنگی و افزاینده تبختر استعماری شان است، دیدن تابلو دکان ها و فروشگاه هاست که به میزان بیشتر از ۹۵ درصد درکنار نام و نوع کارشان ، گاهی با حروف درشت تر از فارسی به انگلیسی اعلام شده است . این حتی در دور افتاده ترین شهرها و بخش های ایران که شاید هرگز پای انیرانیان به آنجا ها نرسد، دیده می شود . وارونه این ، درچایخانه کاخ تخت جمشید برای بازدید کنندگان به الفبای فارسی تابلو « کافه پرسه » دیده می شود که اگر برای خارجیان است باید به حروف لاتین باشد و اگر برای ایرانی ست ، شاید چایخانه یا قهوه خانه بهتر باشد.

واژه های خنده آوری از این نوع تقلید را در تابلوی دکانکی در راه شیراز نزدیک سعادت شهر دیدم که بر روی تابلو در کنار نام دکان به لاتین نوشته بود **hamber**. به درون که رفتم دانستم که منظورش همبرگر است . او گمان می کرد که همبر نام کلی این کباب است و اگر گرد باشد همبر گرد و اگر دراز

باشد همبر دراز باید نامید. با شگفتی بیشتر همین را در تابلوی بالای کافه ای در وسط باغ ملی شیراز در فلکه گاز دیدم و به یادگاری از آن هم عکسی گرفتم. آوردن واژگان و حروف لاتین شاید در آغاز برای راهنمایی ایرانیان بوده ولی اکنون تنها نوازش کننده غرور استعماری فرنگیان است. مگر آنها در کشورشان برای ما به فارسی می نویسند که ما باید این گونه خاکسار باشیم. اگر این کار برای جهانگردان است، بهتر نیست که در حاشیه تابلویی که به فارسی نوشته شده است، با حروف چینی و روسی و هندی و عربی ولاتین ریز تر نام و نوع کسب را بنویسیم و بیاراییم. نه این است که بیش از یک میلیارد چینی و به همان شمار هندی و نیم میلیون روسی در جهان است. در رسانه های گروهی باختر زمین می بینیم که با چه غرور و شادی از فراگیر و جهان گیر شدن فرهنگ باختری شان (زبان و نغمه و پوشش و اطوار) در جهان سخن می رانند و پیش بینی می کنند که تا پایان این سده ترسایی فرهنگشان فراگیر همه کشور های جهان و مردم آن خواهد شد.

خط و هنر نشانگر فرهنگ و زبان بوده و شناسه (هویت) یک قوم است. افسردن یا از میان رفتن هریک از این دویه پژمردگی ویا مرگ آن زبان و فرهنگ می انجامد. برای نمونه می توان از قبطیان مصر، سومریان و آکادیان و بابلیان و آشوریان در زمان های دورو از دگردیسی (استحاله) آرام زبان مردم آسیای کوچک و آذربایگان به زبان ترکی در هفت سده پیش و در زمان ما از ترکیه و تاجیکستان و آسیای میانه و هند نام برد. تازش گسترده واژگان روسی در آسیای میانه و واژگان فرنگی در زبان مردم ترکیه و هندیان به راستی سوگ آور است. این همانند دگردیسی زبان فارسی در سده های گذشته است با این تفاوت که در زبان ما، با آهنگی کند تر و در زبان اینان بسیار تند تر و نفوذ یابنده تر است. شوند اصلی این همه، دگرگون شدن کامل دبیره (خط) در این کشور هاست. شوند های سیاسی و عدم مقاومت مردم را باید یاد آور شد که خود داستانی ست پر آب چشم.

پس از چیرگی اسلام و کار برد دبیره عربی در ایران، به دلیل هم نمایی (تشابه) نوشتار و نیز کم دانی ایرانیان درس خوانده در دیار عرب از زبان فارسی و بیشتر دانی زبان عربی و نیز خود باختگی فرهنگی و فشار های سیاسی و نیز باز هم برتری فروشی در آن زمان این بلا را بر سر زبانمان آورد. خدای را سپاس که توانستیم به همه بفهمانیم که دینمان را دوست داریم، زبان و فرهنگمان را نیز دوست داریم و بر آن پای فشاردیم و این دو را همواره موازی هم پاسداری کردیم. اکنون فرنگان چیره در فن آوری با ابزار برنده شان و نیز کاربرد زیرکانه ترفند های استعماری چون زر و زور و تزویر، با آهنگی تند تر در کار دگردیسی مان اند از کفش تا کلاه و هرچه در آن هاست. این همه، یعنی مرگ زبان در آغاز و مرگ فرهنگ در میان مدت و پاره پاره شدن کشور و نامریی شدنمان در دراز مدت است، اگر نجنیم.

هنر شکننده تر از خط است و زیان آن همانند بلکه بیشتر از لاغری یا مرگ خط به شناسه ما آسیب می رساند. پس از چیرگی اسلام و تفسیر آن زمانی آموزش های دین، به مدت صد و پنجاه سال کتابت ممنوع شد که آن زودتر از دیار دیگر اسلامی بدست ایرانیان شکسته شد. در این راه شهیدانی چون ابن مقفع را دادیم ولی از پای نایستادیم. نگار گری، تندیس سازی و موسیقی نیز ناروا دانسته شد و دیدیم که تاچه اندازه لاغرشد. مرگ خط و لاغری هنر، سومریان و قبطیان و بابلیان را یکسره عرب و عرب زبان کرد. هنر ایرانیان ولی، یکسره نمرد که در قالیبافی، کاشیکاری، معماری، تعزیه و سوگواری محرم و سفر و روضه خوانی ها به زندگی بخور و نمیر خود تا آغاز سده چهاردهم ادامه داد و

اکنون به آرامی و فزاینده‌گی کند ، روبه بالندگی دارد . فرهنگ ایرانی در سایه خط و هنر خود توانست بماند و زبان و کشور خود را هرچند چروکیده ، نگاه دارد . ولی دیگران نکردند و باختند . نیاکانمان آنچه از هنر ایران را که در اسلام امویان و عباسیان روا بود ، به فرهنگ اسلامی بردند . برابری دهید معماری اسلامی و ایرانی ساسانی را و تصویر تاغ کسری و ایوان مداین را در قصرهای اندلس ، قسطنطنیه و قاهره و اسکندریه ببینید . گلدسته همامان که دود آتش را به آسمان می بردند با همان نام ولی عربی آن مناره (محل آتش) ، نوای اذان را می پراکنند . گنبد ها ، تاغ ها و ایوان ها به شکل قبه و طاق و صدف در معماری اسلامی نمایان اند . زودتر از دیگران ، ناروایی کتاب را شکستیم و کتاب های دانش و حکمت یونان و روم و ایران را به زبان عربی برگردانیدیم . برای آن زبان صرف و نحو را نوشتیم ، به فارسی سخن گفتیم تا به صفویان که ایران ساسانی دوباره فراهم شد . با افت و خیز ، پس از صفویان و افشاریان و قاجاریان ، اگر چه ایران چروکید ولی ماند . برابری دهید اندازه ایرانشهر ساسانی و ایران گریه سان کنونی را و ببینید که چروکیده گی زبان و فرهنگ و کشور ، همه متناسب همدیگر بوده است . اکنون نوبت ماست که در نگاهداری و پیراستن و پالایش و بالیدن هر چه برایمان مانده است بکوشیم . نباید تازش فرنگ را ناچیز انگاریم که بسی سهمگین تر از گذشته هاست .

همان گونه که در آغاز نوشتیم ، نگاهداری زبان و فرهنگ وابسته به خط است . مرگ خط پهلوی و دگر دیسی زبان را بیاد آوریم . خط کنونی ما نارساست . برای نگاهداری و گسترش فرهنگ و کشورمان ، همراه بسیاری دیگر از کارها که باید بکنیم ، باید خط مان را رسا سازیم . ایرانی از کم سواد تا فرهیخته ، شعر را دوست دارد . اگر آن را کاملاً نمی فهمد ، آهنگ آن را دوست دارد . اگر بناست ایرانی ، ایرانی بماند باید بتواند فارسی را خوب بخواند و بنویسد و به گنجینه ادب خود دسترسی داشته باشد . خط هنایش زیادی در نگاه داری زبان دارد . آنچه را می گوئیم و می اندیشیم و می کنیم ، با دبیره زنده نگاه می داریم . اگر دبیره نا توان افتد ، مانند دبیره پهلوی می میرد و با خود گفته ها و کرده ها و اندیشیده ها را اگر به ژرفای خاک غفلت نبرد ، بر آن لایه ای کلفت از غبار تاریخ می نشاند تا جایی که تنها تنی چند ، آن هم بادشواری توانمند به خواندن و گزارش مرده ریگمان می شوند . هم اکنون در ترکیه و تاجیکستان ، نسل کنونی از خواندن و دریافت بازمانده گذشتگان نشان از چهار ده قرن پیش تا هفتاد سال پیش ناتوانند و بر آن ها بیگانه . اگر در چرایی و شوند دگرگونی خط در ترکیه باریک شویم ، می بینیم که آتاتورک و دیگر فرهیختگان آن زمان ، گناه وا ماندگی شان را در مرداب عثمانی به گردن خط انداختند و مانند برخی از همزمانان ایرانی شان که برای رسیدن به تمدن جدید ، توصیه فرنگی شدن از کفش تا کلاه را میکردند ، آن را کردند و خطشان را لاتین کردند . دیدیم که نسخه منورالفکر های آن زمان دردی را درمان نکرد .

در بررسی پیشینه خط های ایرانی ، درمی یابیم که دبیره ایران با اعراب از دیر باز بیگانه بوده است . از پهلوی اشکانی تا ساسانی و پس از چیرگی اسلام که خط عربی را بکار گرفتیم تا کنون ، خطمان بدون اعراب درون الفبا بوده است . تنها در دین دبیره یعنی خطی که برای نوشتن نوشته های دینی بکار می گرفتیم ، اعراب درون الفبا بوده است . شگفت این است که دین دبیره یکی از بهترین الفبا هایی است که بدست بشر بوجود آمده ولی ما آن را داشته ایم و آن را به گستردگی به کار نبرده ایم . از گرفتاری های دیگر و کلان خط فارسی ، داشتن چندین بند واژه هم آواست . این دیگر گناه ایرانیان نیست و جهیزیه خط عربی است که با خود به خانه ما آورده است . هزار و چهارصد سال است که ما

ض - ظ - ذ - ز را تنها ز تلفظ می کنیم . این ها در زبان عربی ، گویش ویژه خود را داشته اند . هر اندازه که ما کوشش کنیم و زور بزنیم ، نمی توانیم صدای درست آن ها از گوی خود در آوریم . در برونمرز ، به ویژه شهر هایی که شمار ایرانیان در آن کم است و مدرسه فارسی نیست ، دشواری پدران و مادران در آموزاندن فارسی به نوباوگان چند برابر است . این پدران و مادران آنچه را که خود آموخته و به یاد دارند در میان گرفتاری های دیگر زندگی مثل کار و خانه داری و بچه داری و آشپزی بکار می گیرند . یکی از اینان من بودم که توانستم تا کتاب پنجم را به دو فرزند خود بیاموزم . کودکان ایرانی در هر کشوری که زندگی می کنند می بینند که خط و زبان مدرسه اعراب دارد و حروف تنها یک صدا دارند ، پس انتظار دارند که خط و زبان فارسی هم این گونه باشد و به زودی در می یابند که نه تنها این گونه نیست ، بلکه واژه ها چند گونه نوشته می شوند . مانند مصطفی و مرتضی که مصطفا و مرتضا هم می توان نوشت و ه بیخودی برای خانه و بچه گذاشته می شود دیگر نمونه ها . کودک به زودی به خاطر این ها ترسیده و به آن دل نمی دهد و اگر هم کمی یاد بگیرد به زور پدر و مادر و با تشویق و تنبیه بسیار است . من به زودی در یافتن که کودک را تاسن معینی می توان به زور وادار به یاد گیری زبان کرد که حتما تا پیش از دهسالگی ست . از آن پس پسر و دختر مهار پذیر نیستند و از زیر درس خواندن به هزار ترفند در می روند .

کودکان برونمرز که با دوزبان یا بیشتر روبرو هستند ، تا سه سالگی (کم و بیش) زبان باز نمی کنند ولی آنگاه که زبان باز کنند به هر دو زبان سخن می گویند . اینان تا هفت سالگی بیشتر با زبان خانه سخن می گویند ولی از آن پس یکسره زبان فارسی را به کناری نهاده و با زبان مدرسه گفتگو می کنند . این به معنی آن نیست که فارسی را از یاد برده اند ، بلکه نمی خواهند با آن سخن بگویند . این روال تا پایان دوره دبیرستان ادامه پیدا می کند . این همه در باره کودکانی صدق می کند که پدر و مادرشان هر دو ایرانی اند و در خانه به فارسی سخن می گویند . اگر مادر ایرانی نباشد هر اندازه پدر کوشش کند ، کودک فارسی یاد نخواهد گرفت . اگر پدر ایرانی نباشد ، اگر مادر کوشش کند کودک فارسی خواهد آموخت ولی ناقص و ابتدایی . در دوران دانشگاه ، شاید به دلیل آشناسدن با دانشجویان ایرانی یا ایرانی تبار ، یا بدلیل آشنایی با فرهنگ و زبان ایرانی ، دانشجو ممکن است دوباره به زبان فارسی علاقمند شده و با گرفتن واحد های انتخابی در زبان فارسی (اگر در آن دانشگاه عرضه شود) ، تماس دیگری با زبان فارسی پیدا می کند و بسته به قوت یا ضعف بخش زبان فارسی و استادان آن و میزان علاقه خود ، ممکن است به گونه ای ابتدایی و بدوی ، بخواند و بنویسد ، آن هم با لهجه غلیظ و با دشواری ولی سخن فارسی زبانان را می فهمد . زبان نسل یکمی های کوچیده با زبان میزبان آمیخته و برای نمونه در تهرانجلس به فارسنگلیسی تبدیل شده که چون زبان دره نادری ست . نسل دومی های بیشترشان به دشواری فارسی را می فهمند و از گفتار با آن ناتوان اند .

دیده شد که خط فارسی عاملی کلیدی در آموختن زبان بر خودی و بیگانه است . اگر بناست که زبان فارسی گسترش یافته و جهانی شود یا دست کم در حوزه کهن خود در آسیا اعتبار گذشته را بیابد ، نخست باید همگام با زمان ، آموختن این زبان را بر خودی و بیگانه آسان سازیم . زبان فارسی در برابری با دیگر زبان ها ، زبانی آسان و درچیده است . آنچه که زبانمان را دشوار می سازد ، دشواری نهان در خط و واژه های کهن و کم مصرف که گرفته شده از تازی ست . در اینجا به بررسی نارسایی های خط می پردازم .

الف - نارسایی های خط فارسی

کاستی های خط عربی - فارسی دست کم از هزار و صد سال پیش مورد بحث بوده است . احمد بن طبیب سرخسی ، حمزه اسپهانی ، ابوریحان بیرونی و خواجه رشید الدین فضل الله به این کاستی ها اشاره کرده اند . ۱، ۲، ۳، ، شمار نوشته هایی که از حدود دویست سال پیش تا کنون به زبان فارسی در باره پرسش خط، چه به صورت کتاب و جزوه و مقاله و یادداشت و نامه به نشریه های دوره ای نوشته شده است بسیار است . برخی خواهان تغییر خط به دبیره اوستایی یا لاتین هستند و برخی دیگر نگاهداری خط کنونی را می خواهند بدون هیچ دگرگونی و تنها خواستار بهبود روش نوشتن اند . مانند ناپیوسته نوشتن ب و قانون مند کردن پسوند ها و پیشوندها و دیگر . ۵، نام برخی از کسان را که به سود و یا زیان دگرگون کردن خط فارسی نوشته اند در پانویشت آورده شده است (۲۱).

کاستی های خط را می توان در زیر به صورت فشرده آورد:

۱- نبودن بند واژه های آوا آور کوتاه (مصوت های کوتاه) مانند آ، ا، أُ (فتحه ، کسره ، ضمه) در درون الفبا .

۲- مشخص نبودن الف ، واو ، ی ، به سان نشانه های آوا آور (مصوت) بلند .

۳- مشخص نبودن تشدید .

۴- مشخص نبودن بن پار(عنصر) دستوری اضافه پس از صامت ها .

۵- ناتوانی خط در نشان دادن واکه های مرکب OW حتی با نشانه ها مانند فردوس .

۶- پیوند پذیر بودن برخی از بند واژه ها و پیوند ناپذیر بودن پاره ای دیگر بدون هیچ منطق روشن .

۷- نداشتن حرف های بزرگ و کوچک - قدرت اطلاعی کمتر از الفبای لاتین .

۹- ناتوانی گوهرین خط در مشخص ساختن مرز واژه ها .

۱۰- دشواری های رسم خطی واژه های عربی رایج در فارسی مانند وجود بند واژه های هم آوا و تنوین و بند واژه های

هم نما . (۵)

الف- بند واژه های هم نما = حروف متواخیه:

۲- ذ ، د

۱- ب، پ، ت، ث

۴- ر، ز، ژ

۳- چ، ح، ج، خ

۶- ص ، ض

۵- س، ش

۸- ع ، غ

۷- ط ، ظ

۱۰- ک، گ

۹- ف، ق

ب- بند واژه های هم آوا:

۲- ث ، ص ، س

۱- ز ، ذ ، ض ، ظ

۴- ت ، ط

۳- غ ، ق

۶- ح- ه

۵- الف ، ع

۱۱- با دبیره کنونی نمی توان گویش های اقوام ایرانی و نیز دگرگونی های گویش یک قوم را در سده

های گوناگون نوشت و ثبت کرد .

این همه کاستی ، باعث سردرگمی در خواندن و نوشتن ویاد گیری خط و زبان می شود .

ایراد های کم سنگ تر و کم بها تری نیز بر خط فارسی گرفته شده که در زیر آورده می شود:

۱- از راست به چپ نوشته شدن خط و برخورد آن با سوی چپ به راست شماره های فارسی و فرمول های ریاضی و دانشهای طبیعی . در همین زمینه دشواری تنظیم برخی برنامه های رایانه ای .

۲- نامناسب بودن حرف های الفبای فارسی برای کوتاه نوشت های علمی به دلیل نقص ذاتی آن و نیز به دلیل پذیرفته شدن کامل الفبای لاتین و یونانی در زبان علمی فارسی به ویژه در ریاضی و دانشهای طبیعی مانند :

$X-Y-Z-H_2O$

۳- ناشدنی نوشتن واژه های فارسی به خط کنونی با نت موسیقی .(۵)

هوا خواهان خط کنونی در پد آفند آن برهان های زیر را می آورند : (۵،۱۸)

۱- یاد گیری خط و نوشتن فارسی آسان است . آموزگاران آموخته آشنا به روش آموزش نیاز داریم .

۲- خط فارسی کنونی هزار چهارصد سال نوشته های زبان را در خود دارد .

۳- هزار و چهار صد سال است که همه نسل ها می توانند نوشته های هم را بخوانند حتی وقتی که پ، ژ، چ، گ، هم نداشتیم . هنوز شاهنامه و تاریخ بلعمی و بیهقی را می خواندیم و می فهمیدیم . اکنون هم چون این است .

۴- دبیره کنونی مانند کلید مادر است . همه یک جور می نویسند ولی آن گونه که می گویند می خوانند . مانند واژه کردن که تهرانی کردن، شیرازی کردن و لر ها کردن می گویند .

۵- دبیره کنونی چون کلید مادر است و از شاخه شاخه شدن زبان در دراز مدت جلوگیری کرده و خواهد کرد و زبان را یک دست نگاه می دارد . مثل زبان لاتین که از آن ایتالیایی ، اسپانیایی ، فرانسه و انگلیسی و آلمانی مشتق شده است .

۶- نوشتن فارسی با خط دیگر باعث قطع ارتباط با فرهنگ موروثی می شود . چون ترکان ترکیه و تاجیکان .

۷- خط کامل وجود ندارد . برای نمونه خط های انگلیسی و فرانسه با اصل همخوانی نوشتار و گفتار فاصله فراوان دارند .

۸- ژاپونیان و چینیان با دشوار ترین دستگاه خطی جهان به پیشرفت های مادی چشمگیر دست یافته اند . دگر گون کردن خط در ترکیه در ۱۹۲۸ نتیجه ای چشمگیر نداشته است . در امریکای لاتین و هند و اندونزی که دبیره لاتین دارند ، بیسواد فراوان است .

- ۹- خط فارسی و قلم های گوناگون آن در شمار هنرهای زیباست .
- ۱۰- با بکار گرفتن دبیره لاتین به هم نمایی ، واژگان زبان های فرنگ با تازش لگام گسیخته و بی اندازه ، آسیب بیشتری از تازش واژه های عربی (که اکنون پایان یافته) بر پیکره زبان فارسی وارد خواهد آورد .
- ۱۱- به دلیل نا هم نمایی دبیره کنونی با دبیره لاتین ، به سهم خود از واریزش واژه های لاتین به درون زبان جلوگیری می کند .

درمان آسیب ها

به نگرش نویسنده ، درمان آسیب ها چندان دشوار نیست و تنها ، خواستن و پی گیری را نیاز دارد . در زیر پیشنهاد می شود.

۱- اصلاح خط

با نگاهی به تاریخ دگرگونی خط در ایران پس از اسلام ، به زودی در می یابیم که همواره خط نو آمده در درازای سده ها نو سازی شده است . در آغاز ، استخدام حروف سیاق و نظمی کمتر داشت . برای نمونه که اسپهان را اصفهان و گلپایگان را جلفادقان و نوشتند . نبود بند واژه های پ و ژ و چ و گ ، در الفبا بسیار دست و پا گیر بود تا این که بنا بر نوشته ملک الشعراى بهار در کتاب سبک شناسی (۳، ۱۵) این مشکل نه به دست ادیبان ، که به دست خطاطان دوره صفوی با گذاردن خال و سرکش بر روی ب ، ر ، ح ، ک ، حل شد. اصلاح خط از دوره تیموری آغاز شده و به پایان دوره صفوی به انجام رسیده است (۱۵) . کلید اصلاح خط ، در خود خط فارسی است و با نوگماری هایی چند می توان آن را رساتر ساخت . راه حل پیشنهادی اینجانب که در زیر آورده می شود ، شاید راه حل نهایی نباشد ولی دست کم کوششی است در آغاز کردن این راه. با امید و چشم داشت به آیندگان که راهی بهتر و آسان تر در پیش نهند تا جای گزین این شود .

الف - نوگماری (۱۸)

بند واژه های آوا آور بلند را می توان به گونه ای ناقص در الفبا یافت . آ ، هم اکنون در الفبا هست . او، را با دو حرف الف و واو نشان می دهیم . ای یا عی را هم هم این گونه داریم ولی بند واژه های آوا آور کوتاه را تنها با نهادن سرکش اضافه می توانیم نشان دهیم که چون دست و پاگیر است نوشتن آن ها ، همگان ، همیشه از آن چشم پوشیده ایم .

۱- نوگماری الف - می دانیم که الف بدون نشان و سرکش، در واژه های بسیاری ، صدای ا (فتحه) دارد . مانند ابر ، اگر ، احمد ، احمق ، اشک و در نوگماری پیشنهاد می شود که بند واژه الف بدون نشان و سرکش را برای ا یا فتحه بدانیم و بخوانیم . مانند اگار (اگر) ، تاهمینع (تهمینه) ، طاباق (طبق) ، باصیرات (بصیرت).....

۲- بند واژه واو ، در بسیاری از واژه ها صدای ضمه (أ) را می رساند . مانند تو، چو ،
 دو(شماره ۲) ، خورد، خوراک ، خور ، خوش ، نخود ، آخور . پیشنهاد می شود که بند واژه واو
 را ضمه (أ) بدانیم و بخوانیم .

مانند گوشت (گفت)، توهّمات (تهمت) ، کولوفت (کلفت) وفتاد (افتاد)، و(مر(عمر) ، ومار (عمر=خلیفه
 دوم) .

۳- بند واژه آوا آور (ا=کسره) در درون الفبا نیست و تنها در پایان برخی از واژه ها با ه غیر ملفوظ
 نشان داده می شود .

پیشنهاد می شود که بند واژه ع ، را برای نشان دادن کسره به کار بریم . مانند عشق (عشق)،
 عیب(عیب)، عبرآهیم (ابراهیم) ، تعهرآن (تهران) و معیدآن (میدان) ، کووچع (کوچه)، خانع(خانه) ،
 خانع (خانه) ، کووچع ها (کوچه ها). دیده می شود که ه پایانی که صدای کسره را می رساند، حذف
 شده و نوشته نمی شود.

۴- تکلیف بند واژه عین چیست؟

با این نوگماری جای خود عین در الفبا خالی گمان می شود . این کمبود را می توان با گذاردن
 تشدید ، بر سر بند واژه ع ، جبران کرد . مانند اراب (عرب) ، تاههود (تعهد)، وعداع (وداع).

۵- بند واژه ای برای نشان دادن « او » کشیده نداریم و آن را با بند واژه های الف و واو و گاهی با دو
 واو می نویسیم . مانند کاووس و تاووس . پیشنهاد می شود که این صدا را با نوشتن دو واو پشت
 سرهم نشان دهیم . این در زبان انگلیسی هم انجام می شود. مانند: . کوور (کور) ، توور (تور) ، موور
 (مور) ، کاهوو (کاهو) ، چاقوو(چاقو) ، ووفتاد (اوفتاد) . وور (عور) .

۶- برای نشان دادن صدای او (OW) چون در فردوسی و روشن ، نشانی نداریم . برای این ،
 پیشنهاد می شود وو بنویسیم . واو نخست برای ضمه(O) و واو دوم باتشدید برای (W) . مانند
 فعدرووسی (فردوسی) ، رووشان (روشن).

۷- تکلیف بند واژه واو چه می شود.

صدای واو را می توان با گذاردن تشدید بر سر - و - نشان داد. مانند وَاْفَا(وفا)، وَّعصَال(وصال)،
 وَّاحِدات (وحدت)، تاواققوع (توقع).

۸- علامت تشدید که اکنون بجای دو بار نوشتن به کار می رفت ، اکنون برای نشان دادن بند واژه های
 واو و عین و یاء بکار خواهد رفت . مانند وَاو (خود بند واژه واو)، نوو(نو) ، وَاِی (وای)، تاواققوع
 (توقع) ، یار(یار) ، یَا(یا) ، طیارع (طیاره) ، تاختیار(بختیار)، باختیار(بخت یار) ، اختییار(اختیار)....

۹- برای نشان دادن ای (ای) کشیده ، پیشنهاد می شود بند واژه یی (یاء) را بکاربریم ، مانند : یرآن
 (ایران) ، یمآن(ایمان) ، تیز(تیز) ، تیغ(تیغ) ، یرآنی (ایرانی) ، بیدعل (بیدل)، تیمار (تیمار)،
 بیمار(بیمار) . دیده می شود که الف ایران و ایمان که ای آغازی را نشان می دهند افتاده و تنها یی
 برای نشان دادن ای آغازین بکار رفته است

۱۰- برای نشان دادن یاء (ی) ، همان یاء را با تشدید بر سر آن ، نشان داده می شود.

مانند : یابوو(یابو)، یاروو(یارو)، یعک(یک) ، صیانات (صیانت)، لیاقات(لیاقت)، آئی (آی)، وَاِی (وای) .

در نوگماری ، بند واژه های واو ، عین و یاء و نشان تشدید به کار دیگری گمارده شده اند . بند واژه تازه
 ای اختراع نشده است . با این نوگماری ، واژه ها را می توان تنها به یک تلفظ خواند و گویش های

محلّی را دقیقاً نوشت و ثبت کرد . تکلیف همزه و ه پایانی (غیر ملفوظ) روشن شده است . دگرگونی پدید آمده از نوگماری نیز شدید و مفرط نیست . همان دبیره است ولی مانند گذشته تغییر کرده و همانند آمدن پ ، ژ ، چ ، گ ، کمی دقت طلب می کند . این باعث بیگانه شدن با میراث گذشتگان نیست . در نگاه نخست ممکن است گمان شود که کار خواندن دشوار شده است . این در صورتی است که نخواهیم قوانین نوگماری را بکار بریم و واژه هارا باروش کنونی بخوانیم . در جهان کنونی که رسانه های گروهی دیداری و شنیداری و چاپی در کارند ، می بینیم که گویش تهرانی مرکزی فراگیر شده و خطر شاخه شاخه شدن زبان از میان رفته است . تنها اگر نجیبیم و گویش های محلّی را ضبط و ثبت نکنیم ، آنان نه چندان زود به بادرفته و از یاد می روند . به یاد آوریم که در کتاب های خطی گذشته که پ ، ژ ، چ ، گ ، نبود ، گرگان را کرکان یا جرجان ، گلپایگان را جلفادقان یا کلبایکان و آذربایگان را آذربایجان و دستگرد را دستگرد ، می نوشتند ولی ما کسانی را داریم که هم اکنون در کار خواندن و گزارش آن متون اند . دیدیم که کتابهایی مانند تاریخ طبری و بیهقی و شاهنامه و دیوان حافظ و سعدی را در هفتاد سال گذشته به آرامی چاپ کردند . بسیاری هم هستند که چاپ نشده ، خطی مانده اند زیرا که کاربردی چندان ندارند و تنها اهمیت تاریخی دارند . دگرگونی ناشی از نوگماری ، بیشتر از پیدایش پ ، ژ ، چ ، گ نیست .

کمترین کاربرد الفبای نوگمارده این می تواند باشد که برای آوانویسی (فونتیک) به کار رود . در برابر نویسه کنونی واژه ها می توان با دبیره نوگمارده تلفظ دقیق شان را نوشت . صداهایی چند مانند ج هستند که اصفهانی آغشته با ز و گرد آغشته با گ ، تلفظ می کنند . این بر فرهنگستان است که بر آنها چاره ای و نشانه ای ببیند . دبیره نوگمارده می تواند به آرامی به عنوان رسم الخط اصلی بکار رود . این کار باید با برنامه ای درچیده در کوتاه مدت و میان مدت و دراز مدت انجام شود . نخست باید فرهنگ مرجع با کتابت گویش استاندارد نوشته شده و در دسترس همگان گذاشته شود و همزمان آرام و فراگیر و پی گیر به خردسالان و کهنسالان و بخش دولتی و خصوصی آموزانده شود . کتاب های مهم ادبی و درسی در این سه دوره با دبیره نو نوشته شود و شاید تا پنج تا ده سال پس از آغاز ، دبیره نوگمارده چشم آشنا و آسان بکار گرفته شود .

ب - بند واژه های هم آوا

این دشواری به گرانسنگی نبود اعراب نیست اگرچه بسیار دست و پاگیر و باز دارنده است . با بند واژه های هم آوا باید آن گونه برخورد کرد که بهنگام ورودشان شد . ورودشان آرام و پی گیر بود . هرچه واژگان عرب را بیشتر به کار بردیم ، به این بند واژگان بیشتر نیازمان افتاد . اکنون هم اگر آرام و پی گیر بکارشان نبریم ، همان گونه که آمدند ، میروند و تنها برای خواندن « متون قدیمه » نیازشان خواهیم داشت . باید برابر واژه های عربی را بسازیم و به کار بریم . از بند واژه های عربی نخواهیم رست که هزار و چهارصد سال است که بوده اند و حق آب و گل دارند و پشت قباله ما افتاده اند ، چه خواهیم و چه نخواهیم . چون آقای دکتر مهملد مقدم (محمد مقدم) دکتر مهمود رزاییان (۱۷) (محمود رضاییان) ، بی انگاره و یکسره عاق کردن شان « رسم الوالباب » نیست که این یاغی گری پی آمد های ناخوش بسیار دارد . بند واژه های هم آوا را باید همراه دیگر بند واژه ها به کودکان آموخت . آهستگی و پیوستگی جای گزین کردن واژه های فارسی به جای واژه های عربی ، تنها راه است . زدودن همه واژه های عربی برای پالایش زبان نیاز نیست . سرانجام باید بپذیریم که این واژگان چهارده

سده است که بامیند . بهتر نیست که «مهجوران» را زوده و «مقبولان» را پذیرا شده و به آنان گذرنامه ایرانی بدهیم . پارسی لخم و سره ، بی چاشنی است و آرمان وار می نماید .

۲- واژه سازی

پس از مشروطیت و به ویژه پس از کسروی ، آهنگ پالایش زبان فارسی تندی گرفت. فرهنگستان یکم و دوم و اکنون سوم به باز یابی واژه های دورمانده در گویش های زبان پرداخته و نیز واژه های نو ساختند که اکنون ۹۵ درصد آن ها کاربرد روزمره دارند

گناه نبود واژگان علمی ابزاری در زبان ما بیشتر بر گردن کم کاری فرهنگستان یکم و دوم و سوم است که نتوانسته است با خیزاب تند و سهمگین تازش واژگان فرنگی هم زمان و همگام باشد. مردم چون واژگان درست را ندارند ، فرنگی اش را بکار می برند و اگر به آنان داده شود ، مانند بالون و آرایلان را که وانهادند آنگاه که طیاره شد و آنگاه که هواپیما را آوردند ، به آسانی هواپیما را بکار بردند ، باز هم این می کنند. اگر رادیو و تلویزیون و تلفن و الکتریسیته بیخ ریشمان مانده و جهانگو و جهان نما و سروش و کهربا نشده است گناه کیست ؟. عربان تلفن را هاتف می نامند که فارسی اش سروش است . آنان واژه گویای فارسی کهربا را بجای الکتریسیته بکار می برند و ما برق عربی می گوئیم . دیده می شود که سخت افزار و نرم افزار کاربردی همگانی و روزمره به جای هاردور و سافت ور دارند . جنبش واژگان علمی سازی پس از انقلاب در مرکز نشر دانشگاهی ، جانی تازه یافت و زبان فارسی را به زبان علمی مورد نیاز زمان نزدیک تر ساخت (۹). فرهنگ واژگان گویش های ایرانی نوشته شدند و می شوند و خواهند شد (۲۰). انبار واژگان گویش های ایرانی ، نیروی عظیم نهفته در زبان مان است . کهن جامه ماست که باید پیراسته شده و دوباره به کار گرفته شود . واژه سازی باید همگام و هم آهنگ ورود واژگان فرنگی باشد که بمحض ورود به زبان ، همسنگ فارسی آن ساخته شده و آماده کاربرد باشد . این کار ، بایای فرهنگستان است . در این کار دانشمندان زبان فارسی درون مرز و برونمرز می توانند انباز باشند . در میان کوچیدگان ایرانی در جهان ، دانشمندان فارسی شناس قدیمی و نو وجود دارند که در دانشگاه های بسیاری از کشور ها درکار آموزش زبان فارسی اند . پیشنهاد می شود که فرهنگستان زبان ایران ، باسود جستن از رایانه ، جایگاه تارنمای خود را گسترش دهد و از اینان سود جوید. برای نمونه واژه های بیگانه مورد نظر را در تارنما اعلام کنند و با فراخوانی دست اندرکاران زبان ، بخواهند که واژه پیشنهادی خود را با ذکر ریشه ودلیل در تارنما در دسترس همگان بگذارند . دیده خواهد شد که واژگانی چند برای هر لغت پیشنهاد خواهد شد و از میان آن همه ، انجمن داوران فرهنگستان ، یک یا چند واژه را خواهد گزید . از این راه ، هم از توانمندی همه استادان زبان درجهان سود برده شده و هم سرعت کار تا اندازه ای بیشتر خواهد شد . فرهنگستان می تواند هموند های (اعضا) پیوسته در کشور و هموند های ناپیوسته در جهان داشته باشد . همه در هر زبان با تارنما با هم سخن گفته و سگالش کرده و تصمیم گیرند . فرهنگستان های علمی (پزشکی و صنعتی و ...) با همین انبازی به انجام کاری که بر دوش آنهاست توانا تر خواهند بود .

۳- گام های دیگر

پرورش و گسترش زبان

با رسا سازی دبیره و واژه سازی ، زمینه پرودن و گستردن زبان آماده می شود. این به سود درون مرزبان و برون مرزبان است. دولت ایران با آموزاندن زبان به خارجیان به رایگان و دادن کتاب های وابسته ، فرهنگ را گسترش می دهد و هرچه هزینه کند ، می ارزد.

الف- گسترش برنامه های تلویزیون جام جم و تارنما با ساختن و نمایش درس فارسی « فارسی ، زبان دوم » و برپایی همایش های ادبی و نمایش های فرهنگی و دبستان و دبیرستان های ایرانی در برون مرز .

ب - آسان سازی و ارزان سازی سفر به ایرانیان برای برونمرزبان ، دلبستگی آنان و به ویژه نسل دوم را بیشتر می کند . در این جا باید از هزینه گران خدمات کنسولی در خارج از کشور گلايه کرد. آنچه که ایرانیان برونمرز می خواهند ، این است که با آنان مانند درونمرزبان رفتار شود و هزینه ها را بنا بر بهای ارز در بازار برابر با درونمرزبان دریافت کنند نه به بهای یک بام و دو هوای دولتی که خودشان دارند . رفتار با ایرانیان برونمرز ، یاد آور رفتار قنصلخانه های ایران در زمان قاجاریه است که مخارج خود را از برونیان تامین میکردند. همه پنج میلیون ایرانیان برونمرز، طاغوتیان پولدار فراری نیستند.

کوچ اخیر و بزرگ ایرانیان کمتر از سی سال است که آغاز شده و هم اکنون ادامه دارد . ایرانیان با داشتن آموزش های بالا در فرهنگ میزبان رخنه کرده اند و در همه رشته های علمی و اجتماعی و سیاسی و دولتی تا کارهایی چون ساختمان و خوراک پزی و بقالی پراکنده اند . در هر جا که بوده اند درخشیده اند . ایرانیان برون مرز با آنکه سالیان است که در خارج اند ولی روح و جسمشان ایرانی ست. نسل کنونی ایرانیان برون مرز بر روی هم ، تجربه و دانشی ژرف در کارهای خود اندوخته اند که می تواند ارمغانی کلان و گرانسنگ به درون مرزبان باشد. اینان با دلسوزی و میهن دوستی می توانند جای خالی نبود و کمبود ها را در رشته خودشان در ایران پرکنند و پس ماندگی های صنعتی و علمی را هر آنچه که درون مرزبان تا کنون نتوانسته اند پر کنند ، در کوتاه زمانی جبران کنند . پذیرش این همه ، بر دولتمردان ایران است که با سعه صدر ، آغوش بگشایند و با هزینه ای کم مستشاران خودی دلسوز ، نه بیگانگانی که چون مرده شوی ، کاری به بهشت و دوزخ نتیجه کارشان ندارند و تنها در پی مزداند ، استخدام کنند . بسیاری از اینان می توانند در ایران بمانند . این پذیرش نیز بر مردم ایران است که با چشم داشت به نتیجه و جهش گرانسنگ ناشی از آن ، رقابت و رشگ را به کناری نهند تا برادران برونمرزشان بتوانند کاستی های موجود را یافته و گوشزد کرده و با همکاری درونمرزبان در زدودن آن بکوشند .

کوچیدگان ایرانی در سی سال گذشته افزوده بر دانش های دانشگاهی ، از اجتماع میزبان نیز بسیار آموخته اند . نسل یکم کوچیدگان اکنون میانسال یا کهنسال شده است . نسل دوم که در برونمرز بدنیا آمده و بالیده شده ، در بسیاری موارد از نسل یکم بیشتر پیشرفت کرده و بر آنان پیشی گرفته است .

اینان بدلیل نداشتن لهجه و دانستن فوت و فن های ریز اجتماعی که در مدرسه و محیط آموخته اند ، کمتر دچار بند های نامریی هستند که مانع پیشرفت پدران و مادرانشان بود. اگرچه آنان هم گرفتارند. اینان یاورانی کارا تر برای ایران اند. هر چه آمد و رفت به ایران بیشتر شود، دلبستگی نسلی که میرود تا در فرهنگ میزبان حل شود به ایران بیشتر خواهد شد.

با احترام
پانزدهم تیر ماه ۱۳۸۵
علی محمد آقامحمدی
Ali M.Aghamohammadi M.D
P.O.Box 20459
Bakersfield, CA 93390-0459
Tel: (661)324-3232
Fax=(661) 324-1236
ali@aghamohammadi.com
www.chakameh.net

پانوشت:

- ۱- ابوریحان بیرونی ، الصیدنه للبیرونی ، ص ۸۰۲، دانشگاه تهران.
- ۲- شمس الدین محمد بن قیس رازی ، المعجم فی معاییر الاشعار العجم ، به تصحیح محمد عبد الوهاب قزوینی ، مقابله مدرس رضوی ، ص ۲۱۸-۲۲۸، کتابفروشی تهران -بی تاریخ
- ۳- محمد تقی بهار(ملک الشعراء) سبک شناسی ، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۸، امیر کبیر، تهران ۱۳۲۱
- ۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه ، مقدمه ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۲
- ۵- دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی ، در آمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی ، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۴
- ۶- سید حسن تقی زاده - مقالات تقی زاده و مقدمه تعلیم عمومی یایکی از سرفصل های تمدن . ص ۲۳-۷۶، ص ۳۹-۵۷ زیر نظر ایرج افشار، ۱۳۵۱.
- ۷- یحیی نکاء - در پیرامون تغییر خط فارسی - بخش نخست ، تاریخچه ، ص ۱۱-۱۳، تهران ۱۳۲۹.
- ۸- مجتبی مینوی - اصطلاح یا تغییر خط. ص ۱، تهران ، ۱۳۴۴.
- ۹- حسین نجفی - غلط نویسیم ، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۶۵.
- ۱۰- داریوش آشوری - چند پیشنهاد در باره روش نگارش خط و خط فارسی ، ص ۱۳۱-۱۴۶ ،
و چند پیشنهاد دیگر برای اصلاح خط فارسی ص ۱۷۵-۱۹۵، در کتاب باز اندیشی زبان فارسی - ویرایش دوم ، نشر مرکز ، تهران ۱۳۷۵
- ۱۱- محمد رضا باطنی ، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی ، ص ۴۴-۴۵، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۶. و نگاهی تازه به دستور زبان - چاپ چهارم ، انتشارات آگاه ، تهران ، ۱۳۷۰.
- ۱۲- دکتر محمد رحیم الهام ، رسم الخط زبان فارسی به عنوان زبان علم ، ص ۴۳۷-۴۴۵،
در کتاب مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی - زبان علم . مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۷۰
- ۱۳- علی محمد حق شناس - دستگاههای مصوت در زبان فارسی ، ص ۲۸۵-۳۰۳، در کتاب مقالات ادبی زبانشناختی - انتشارات نیلوفر، تهران ، ۱۳۷۰.
- ۱۴- یدالله ثمره - آوا شناسی زبان فارسی ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۶۴
- ۱۵- جلال متینی - رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری ، ص ۲۴۹-۲۸۳، دوره ۱۳۴۷، IV
تحول رسم خط فارسی ، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ص ۲۴۹-۲۸۳، دوره ۱۳۵۰، VII،
- ۱۶- ابوالقاسم پرتو اعظم ، واژه یاب ، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۳

- ۱۷- دکتر مهمود رزاییان (محمود رضاییان)، فصلنامه (فصلنامه) مهر، شمارگان ۱، ۲، ۳، ۴، لس آنجلس، کالیفرنیا، سال ۱۹۷۷-۲۰۰۰
- ۱۸- دکتر علی محمد آقامحمدی الف- کتاب گات ها - هفت هات به شعر نو، دیباچه، لس آنجلس، کالیفرنیا، ۱۹۸۸
- ب- خرده اوستا، گات ها، به شعر، دیباچه، انتشارات تیمورزاده، تهران ۱۳۸۰
- پ- اندر دگر گونی دبیره پارسی، سخن رانی در دانشگاه یو سی ال (کالیفرنیا، لس آنجلس)
- ت- پارسی نامه، شماره ۴، انتشارات انجمن پاسداری از زبان و فرهنگ پارسی، لس آنجلس، کالیفرنیا، ۱۹۹۸.
- ث- سرنوشت واژه های کسروی، پارسی نامه، شماره ۳، انتشارات انجمن پاسداری از زبان و فرهنگ پارسی، ۱۹۹۸.
- ۱۹- مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲
- ۲۰- مزرعتی (علی و محمد و عباس)، فرهنگ بیژوی، چاپ دوم، بنیاد نیشابور، نشر بلخ، تهران، ۱۳۸۰
- ۲۱- کسانی که در دو سده گذشته در باره دگر گونی دبیره گفته یا نوشته اند:
- ۱- در زمان قاجاریان - میرزا ملکم خان ناظم الدوله، میرزا فتحعلی آخوند زاده، طالبوف تبریزی، میرزا رضاخان افشار بکشلو قزوینی، میرزا رضا خان ارفع الدوله، میرزا علی محمد خان اویسی، ۵، ۶، ۷.
- ۲- در زمان پهلوی - سید حسن تقی زاده، رشید یاسمی، سعید نفیسی، نصرالله شیفته، علی دشتی، لطفعلی صورتگر، مصطفی فاتح، ملک الشعرا بهار، سید محمد علی جمالزاده، محمد قزوینی، بدیع الزمان فروزانفر، سید محمد علی داعی الاسلام، حسین رضاعی، احمد بهمینیار، ابراهیم پورداود، احمد کسروی، صادق هدایت، ابوالقاسم آزاد مراغه ای، عبدالعلی ارسطو، یحیی زکا. سلیم نیساری، گیورک موگن ستیرنه، ابراهیم گرانفر، محمد پروین گنابادی، ذبیح بهروز، شاهرخ شاهرخ، علی اکبر شهابی، جلال آل احمد، پرویز ناتل خانلری، مجتبی مینوی، محیط طباطبایی، حبیب یغمایی. ذبیح الله صفا، رحمت مصطفوی، خسرو فرشید ورد، عبدالرحمن فرامرزی، محمود شفیعی، عبدالرضا رهنما، محمد مقدم، محمد رضا باطنی، علی راهجیری، محمد کیوان، کریم روشنیان، هرمز میلانیان، یداله ثمره، جلیلی دوستخواه ۱۵، ۵، ۶، ۷، ۸.
- ۳- پس از انقلاب - ابوالقاسم پرتو اعظم، دکتر مهمود رزاییان (محمود رضاییان)، دکتر علی محمد آقامحمدی، دارپوش آشوری، محمد رضا باطنی، دکتر محمد رحیم الهام، علی محمد حق شناس، یدالله ثمره ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹